

Economic thoughts of Ibn Khaldun: critical evaluation of four claims

Seyed Hossein MirJalili*

Abstract

Ibn Khaldun is pioneer of modern economic thought in the fourteenth century AD. A number of researchers have claimed that his economic ideas has no associations with later economic thoughts. They also claimed that his economic ideas are economic thought of Islam and he is the originator of the labor theory of value and historical materialism before Marx. In this article the mentioned claims are investigated and shown that according to the evidences, it seems that the economic ideas of Ibn Khaldun transferred to Scottish (classical) thinkers through school of Salamanca . Ibn Khaldun's economic ideas is not economic thoughts of Islam, but an analysis of the economy of Muslims. Ibn Khaldun also is not the originator of labor theory of value and historical materialism.

Keywords: Economic Thought - Ibn Khaldun - Islamic Economics – Labor theory of Value - School of Salamanca- Historical Materialism

* Associate Professor, Institute for Humanities, Tehran, Iran, h.jalili@yahoo.com

Date received: 28.04.2020, Date of acceptance: 14.12.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون؛ ارزیابی انتقادی چهار ادعا

سید حسین میر جلیلی*

چکیده

ابن خلدون پیشگام اندیشه اقتصادی مدرن در قرن چهاردهم میلادی است. این مقاله به ارزیابی چهار ادعا در مورد اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون می‌پردازد. اول، این که اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون با اندیشه‌های بعدی پیوستگی ندارد. دوم، این که اندیشه‌های وی اندیشه اقتصادی اسلام است. سوم این که ابن خلدون مبدع نظریه ارزش مبتنی بر کار است. چهارم اینکه وی پیشگام مارکس در تحلیل ماتریالیستی تاریخ است. در این مقاله ادعاهای یادشده با استفاده از روش تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون از طریق مکتب سالامانکا به اندیشه‌های اقتصادی اسکاتلندی (کلاسیک) منتقل شده است. لذا از پیوستگی برخوردار است. اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، اندیشه‌های اقتصادی اسلام نیست، بلکه تحلیل اقتصاد مسلمین در یک جغرافیای محدود است. همچنین ابن خلدون مبدع نظریه ارزش مبتنی بر کار و ماتریالیسم تاریخی نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اندیشه اقتصادی، ابن خلدون، اقتصاد اسلامی، مکتب سالامانکا، نظریه ارزش مبتنی بر کار، ماتریالیسم تاریخی

۱. مقدمه

ابن خلدون متولد ۷۳۲ هجری قمری (۱۳۳۲ میلادی) در تونس است و در سال ۱۴۰۶ میلادی وفات یافته است. به عبارت دیگر وی در نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری مطابق

* دانشیار پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، h.jalili@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

با قرن چهاردهم میلادی (اواخر قرون وسطی) می زیست. ابن خلدون یک قاضی، مورخ، سیاستمدار، جامعه‌شناس و اقتصاددان بود. او پیشگام در اندیشه اقتصادی مدرن است. مهمترین اثر وی کتاب "العبر" است. کتاب العبر مشتمل بر هفت مجلد است. مقدمه آن مشتمل بر اندیشه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ابن خلدون است.

از نظر او ایس، ابن خلدون در کتاب مقدمه، پایه و اصول رشته‌های مختلف دانش به ویژه علم عمران (توسعه) را مطرح نمود. اما نقش برجسته اش در علم اقتصاد، او را پیشگام بزرگ در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی قرار می دهد. با اینکه عنوان پدر علم اقتصاد به آدم اسمیت نسبت داده شده است، اما بزرگترین کار علمی اسمیت ۳۷۰ سال پس از مرگ ابن خلدون انتشار یافت. ابن خلدون نه تنها بذره‌های اقتصاد کلاسیک را در تولید، عرضه و هزینه، کاشت، بلکه وی در مصرف، تقاضا و مطلوبیت که سنگ بنای نظریه‌های مدرن اقتصاد است نیز پیشقدم است. (او ایس، ۱۳۸۰، ص ۴)

از نظر علی و تامپسون، اقتصاددانان معاصر منشاء علم اقتصاد را اواخر قرن هجدهم می دانند. اما این دیدگاه، بیشتر اندیشه‌های اقتصادی خارج از محور آمریکا - انگلیس و بقیه کشورهای اروپایی یعنی اندیشه‌های اقتصادی محققان مسلمان از جمله اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون را نادیده گرفته است. ابن خلدون رویکرد عقلانی برای استدلال اقتصادی ارائه کرد و الگوهای اقتصادی را مطرح کرد که در میان نویسندگان دوره قرون وسطی بی نظیر هستند. (علی و تامپسون، ۱۹۹۹، ص ۳۵-۳۱).

از نظر عماد الدین احمد (۱۹۹۵، ص ۳)، ابن خلدون نخستین محقق است که به درستی طرز فکر علمی را در تاریخ و اقتصاد در پیش گرفت و از این رو در علم اقتصاد پیشگام است. (عمادالدین احمد، ۱۹۹۵، صص ۳)

ابن خلدون کلمه معاش را به معنای عام که مترادف با کلمه اقتصاد امروزی است به کار می برد.

همچنین بولاکیا (۱۹۷۱) ابن خلدون را اقتصاددان قرن چهاردهم میلادی می داند که مانند اغلب مؤلفان قرن چهاردهم، ملاحظات اقتصادی، اخلاقی، جامعه‌شناسی و فلسفی را در نوشته هایش در هم آمیخته است. (بولاکیا، ۱۹۷۱، ص ۱۱۰۶)

۲. بیان چهار ادعا

چهار ادعایی که در این مقاله بررسی می‌شود به ترتیب زیر ارائه می‌شود:
اول، از نظر بولاکیا (۱۹۷۱، ص ۱۱۱۸)، هر چند ابن خلدون طلایه دار بسیاری از اقتصاد دانان است ولی وی تنها یک رویداد تاریخی مربوط به قرن چهاردهم میلادی است و هیچ پیامدی برای تکامل اندیشه های اقتصادی نداشته است . اندیشه های اقتصادی ابن خلدون بدون پیشینه و بدون جانشین است .

دوم، جوزف اسپنگلر (۱۹۶۴، ص ۲۶۸)، همیشه (۲۰۰۶، ص ۱۰۰) و چارلز عیساوی (۱۹۹۲، ص ۲۲۲) اندیشه اقتصادی ابن خلدون را اندیشه اقتصادی اسلام می‌دانند.
سوم، بولاکیا (۱۹۷۱، ص ۱۱۰۹)، او ایس (۱۳۸۰، ص ۲)، همیشه (۲۰۰۶، ص ۹۶)، موحمد (۲۰۰۶، ص ۱۵۳) و صوفی (۱۹۹۵، ص ۵-۶)، ابن خلدون را پیشگام در نظریه ارزش مبتنی بر کار می‌دانند.

چهارم، موحمد (۲۰۰۶، ص ۱۴۸ و ۲۰۰۷، ص ۹۱-۹۳)، گلنر (۱۹۶۱، ص ۳۸۵-۳۸۶) و بالی و پرایس (۱۹۸۲؟ ص ۱-۴)، ابن خلدون را پیشگام در نظریه ماتریالیسم تاریخی می‌دانند.

بر این اساس در این مقاله به بررسی پرسشهای زیر پرداخته می‌شود.

۱- آیا اندیشه های اقتصادی ابن خلدون با اندیشه های قبل و بعد از وی، پیوستگی دارد؟

۲- آیا ابن خلدون نظریه پرداز اندیشه اقتصادی اسلام است؟

۳- آیا ابن خلدون پیشگام در نظریه ارزش مبتنی بر کار است؟

۴- آیا ابن خلدون پیشگام نظریه ماتریالیسم تاریخی است؟

فرضیه پژوهش این است که اندیشه های اقتصادی ابن خلدون پیوستگی دارد. اندیشه های اقتصادی وی اندیشه های اقتصادی اسلام نیست، بلکه تحلیل اقتصاد مسلمین در یک جغرافیای محدود است و مباحث وی با نظریه ارزش مبتنی بر کار و ماتریالیسم تاریخی تفاوت دارد.

۳. ابن خلدون و اقتصاد مدرسی

برای بررسی پیوستگی اندیشه های اقتصادی ابن خلدون، ابتدا باید زمان ظهور اندیشه های وی را در نظر گرفت. مباحث اقتصادی ابن خلدون در زمان حاکمیت اقتصاد مدرسی (یا مدرسه ای) در اروپای قرون وسطی مطرح شد. اقتصاد مدرسی (اسکولاستیک)، که در طول قرون وسطی رونق داشت، هنجاری بود و مباحث اقتصادی، متکی به الهیات مسیحی، فلسفه یونان و حقوق روم بود. منابع اصلی اندیشه اقتصادی مدرسه ای، درانجیل و نوشته های روحانیان کلیسا، نوشته های ارسطو، قانون رومی (Roman Law)، قانون کانن (Canon Law) و قانون مدنی (Civil Law) بود. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۵)

اقتصاد مدرسی در مدارس و دانشگاه های اروپای غربی در قرون وسطی تدریس می شد. اقتصاد مدرسی، در واقع نوشته های متکلمان بر اساس قانون شرع مسیحیت با هدف ایجاد هنجارهای قابل دوام رفتار تجاری در دنیای مسیحیت بود. مباحث اقتصاد مدرسی را خرید و فروش و شکل های دیگر مبادله کالا و خدمات، قیمت عادلانه بر اساس هزینه تولید و عادلانه بودن قیمت بازار رقابتی، تشکیل می داد. انحصار در کتاب سیاست ارسطو ذکر شده بود و لذا انحصار و تبانی میان فروشندگان برای تعیین حداقل قیمت ممنوع به حساب می آمد. بزرگترین گناه اقتصادی، دریافت وام ربوی بود که به صورت وام پولی پرداخت می شد. در اقتصاد مدرسی آنرا ناعادلانه می دانستند و محکوم می کردند. اقتصاد مدرسی در پایان قرن پانزدهم میلادی افول کرد. اما مجددا در اسکولاستیک دوم یعنی مکتب سالامانکا ظهور کرد که تغییرات زیادی در آن انجام شد. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۶)

نوشته های سنت توماس آکویناس (۱۲۲۴ - ۷۴)، توسط پاپ به دکنترین رسمی کاتولیکها تبدیل شد. در قرون وسطی مالکیت خصوصی را به رسمیت می شناختند چون قانون طبیعی را نقض نمی کرد. در مورد کسب درآمد و تجارت، دیدگاه سنت آگوستین را پذیرفتند که معتقد بود نباید تاجر با تجارت، اشتباه گرفته شود. تجارت از نظر اخلاقی بی طرف است. اما تاجر گناهکار می تواند تجارت را فاسد کند.

دریافت بازدهی برای جبران مخارج، از جمله درصدی برای پوشش ریسک و حتی سود خالص توسط تاجری که در خدمت هدف مفیدی باشد، به خصوص اگر کالاها را تبدیل، حمل، نگهداری یا مراقبت کند، می تواند مشروع باشد.

هدف مفید تاجر می تواند استفاده از سود برای معیشت خود یا کمک به نیازمندان باشد و کسب و کار خود را برای خدمت به مردم انجام دهد. اندیشمندان مدرسی، رعایت اخلاق کسب و کار را می خواستند.

قیمت عادلانه، مفهوم مهم دیگر در اقتصاد اسکولاستیک (مدرسی) بود. رویه قرون وسطی این بود که هر معامله ای که در آن خریدار، بیش از پنجاه درصد از قیمت عادلانه پرداخته بود یا جایی که فروشنده کمتر از پنجاه درصد آن را به دست آورده بود، در این موارد، می توانستند به دادگاه، قانون مدنی و یا قانون کلیسا مراجعه کنند. قیمت عادلانه، قیمت بازاری کالا یا خدمات بود که کار و سایر هزینه های تولید را پوشش دهد و یک فرد منصف، آن را تایید کند. البته اگر قیمتی توسط یک مقام دولتی تعیین می شد، قیمت عادلانه به حساب می آمد. اگر قیمت اعلام شده، از قیمت عادلانه، به طور قابل ملاحظه ای تفاوت داشت، باید غرامت (جبران خسارت) پرداخت می شد.

در مرکز اندیشه اقتصادی مدرسه ای، دکترین محکومیت ربا (Usury doctrine) قرار داشت. در طول قرون وسطی، ربا توسط کلیسا محکوم می شد. ربا در آن زمان به معنای شرط قرض دهنده برای دریافت عوض بیش از اصل وام بود. به این ترتیب هر بهره ای، ربا خواری به حساب می آمد. به همین منوال، کاهش عیار پول فلزی که ناشی از اقدام مقامات پولی است، به اندازه ربا نکوهیده بود. نویسندگان مدرسی، انحصار را نیز محکوم می کردند. (پالگریو، ۱۹۸۷، ص ۲۶۰)

بنابراین مهمترین مباحث اقتصاد مدرسی یا اسکولاستیک اول عبارت بودند از: قیمت عادلانه، تحریم ربا، انحصار و تبانی، خرید و فروش، اخلاق کسب و کار، مالکیت خصوصی و کاهش عیار پول فلزی.

اقتصاد مدرسی به تدریج در اوایل قرن چهاردهم میلادی افول کرد.

۴. افول اقتصاد مدرسی و ظهور اقتصاد ابن خلدون

ابن خلدون در قرن چهاردهم میلادی در دوره افول اسکولاستیک اول در قرن چهاردهم میلادی اندیشه های خود را منتشر کرد. مباحث اقتصادی ابن خلدون با مباحث اقتصادی اسکولاستیک اول (اقتصاد مدرسی) تفاوت داشت.

مباحث اقتصادی ابن خلدون عبارتند از:

علم عمران (توسعه) (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۷ و ۳۸)،

- تقسیم کار (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۷۱۲) ،
ارزش (ابن خلدون، ۱۳۴۷، صص ۳۸۱-۳۸۲)،
قیمت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۸۱) ،
عرضه و تقاضا (ابن خلدون، ۱۳۴۷، صص ۳۹۶-۳۹۷)،
هزینه تولید (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۶۴) ،
کمیابی (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۹۶) ،
بازار (ابن خلدون، ۱۳۴۷، صص ۳۶۲ و ۳۶۳)،
تعیین دستمزد (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۹۰)،
جمعیت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۶۰)،
تعادل درآمد-مخارج در هر شهر (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۶۲)،
احتکار (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۹۷)،
وظایف پول (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۸۱)،
مالیات ستانی (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۲۸۰) ،
زیان دخالت دولت در تجارت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۶۱-۳۶۲)، انحصار (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۹۷)،
امنیت اقتصادی (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۵۵۲)،
مطلوبیت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۷۲)،
زیان نوسان قیمت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۹۸)،
صنایع معیشتی و فکری (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۴۰۰)،
فعالیت اقتصادی مولد و غیرمولد (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۸۱-۳۹۱)،
مالیه عمومی (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۲۴۳)،
زیان انحصار دولت (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۲۸۱).
- مباحث اسکولاستیک دوم که پس از طرح مباحث ابن خلدون مطرح شد، موارد مشترکی با مباحث اقتصادی ابن خلدون داشت. مباحث اقتصادی اسکولاستیک دوم که در بخش بعدی مقاله مطرح خواهد شد شامل: قیمت عادلانه، ارزش، کمیابی، عرضه و تقاضا، کنترل قیمت، هزینه تولید، قدرت خرید پول، رابطه حجم پول با قیمتها، مالکیت خصوصی، بازارگرایی، قراردادهای دخالت دولت در تجارت، و بازار مبادله دو پول است.

همانطور که ملاحظه می‌شود مباحث جدید اسکولاستیک دوم قبل از آن به نحوی توسط ابن خلدون مورد بحث قرار گرفته است.

۵. تاثیر اقتصاد ابن خلدون بر اقتصاد سالامانکا

در صورتی که ابن خلدون بنیانگذار اندیشه اقتصادی مدرن به حساب آید، آنگاه پیوستگی با اندیشه‌های اقتصادی را باید پس از وی جستجو کرد. پیوستگی ابن خلدون با اقتصاد کلاسیک از طریق مکتب سالامانکای (School of Salamanca) اسپانیا بود. مکتب سالامانکا همان اسکولاستیک دوم و اقتصاد کلاسیک که سالامانکا بر آن تاثیر گذاشت، همان اندیشه‌های اسکاتلندی موافق بازار است. دانشگاه سالامانکا نقش مهمی در گسترش اندیشه اقتصادی مدرن در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا داشت. اندیشه‌های اقتصادی سالامانکا در اسپانیا، پیشگام اندیشه‌های اسکاتلندی موافق بازار به حساب می‌آید.

مهمترین کانالهای تاثیرگذاری ابن خلدون بر مکتب سالامانکا عبارتند از:

اولاً: از نظر غضنفر (۱۹۹۱، ص ۱۱۷) اندیشمندان مکتب سالامانکا از محققان مسلمان متأثر بودند. مهمترین اندیشمند مسلمانی که بر دانشمندان مکتب سالامانکا اثر گذاشت، ابن خلدون است. ابن خلدون موضوعات اقتصادی را به طور عینی تحلیل کرد و بنیانگذاران و پیروان مکتب سالامانکا از نظرات ابن خلدون در زمینه اقتصاد بهره‌مند شده‌اند. کتاب مقدمه ابن خلدون در سال ۱۳۷۶ میلادی (قرن چهاردهم) نوشته شد و مکتب سالامانکا در قرن شانزدهم میلادی مطرح شد. مکتب سالامانکا به اوج شهرت خود در قرن هفدهم رسید. کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ میلادی منتشر گردید.

غضنفر بیان می‌کند که شواهدی وجود دارد که اندیشه اقتصادی ابن خلدون به اقتصاد مدرسی (اسکولاستیک) منتقل شده و اقتصاد مدرسی از آن بهره‌مند شده است. انتقال مطالب اندیشمندان مسلمان از جمله ابن خلدون به اروپا در آن زمان به صورتهای زیر بوده است:

اول، دانشجویان زیادی از ایتالیا، اسپانیا و جنوب فرانسه برای مطالعه ریاضی، فلسفه، طب و سایر رشته‌ها در مدارس علمیه (seminaries) مسلمانان حضور یافتند و در رشته تحصیلی شان نامزد استادی در اولین دانشگاههای تاسیس شده در اروپا گردیدند که از مدارس علمیه مسلمانان الگوبرداری شده بود. اولین دانشگاههای اروپایی در ناپل، پادوا، سالرنو، تولوز، سالامانکا، آکسفورد، مون پلیه و پاریس تاسیس گردیدند.

دوم، شورای وین (در ۱۳۱۱ میلادی) چندین موسسه آموزش زبانهای شرقی تاسیس کرد که زبان عربی مهمترین آن بود.

سوم، از قرن یازدهم تا قرن چهاردهم ترجمه انبوه آثار محققان عرب به زبان لاتین صورت گرفت. این جنبش ترجمه در اسپانیا، ایتالیا و فرانسه اتفاق افتاد.

چهارم، از طریق ارتباط مسلمانان اسپانیا و سایر اروپا با مسیحیان، انتقال شفاهی اندیشه های مسلمانان صورت گرفته است. به ویژه که در آن زمان، دو زبانه بودن در اسپانیا مرسوم بود. اگر محققان مسلمان بر فلسفه، اخلاق و علم تجربی اسکولاستیک موثر بوده اند، چگونه بر اندیشه اقتصادی آنها موثر نبوده اند؟

پنجم، علاوه بر ترجمه و انتقال شفاهی، تجارت و نشر فرهنگی، دو کانال دیگر انتقال نظرات اقتصادی مسلمانان به اروپا بوده است (غضنفر، ۱۹۹۱، ص ۱۲۷-۱۲۹).

ثانیا: در نظر بایک (۱۹۹۱)، اندیشه اقتصادی مدیترانه در پیوند با اندیشه اسلامی، تفکر اسکولاستیک اسپانیا در قرن شانزدهم را ایجاد کرد. با ظهور ابن خلدون، روش تحلیلی جدیدی مطرح شد. ابن خلدون واقع گرایی علوم اجتماعی را در اندیشه های هنجاری وارد کرد. تقسیم کار را قبل از آدام اسمیت و نظریه چرخه جمعیت را قبل از مالتوس مطرح نمود. (بایک، ۱۹۹۱، ص ۱۱۲) از این رو بایک اندیشه ابن خلدون را بر تفکر اسکولاستیک اسپانیا موثر می داند.

۶. اندیشه‌های اقتصادی مکتب سالامانکا

در اینجا اندیشه های اقتصادی اندیشمندان مکتب سالامانکا ذکر می شود تا تشابه موضوعات مطرح شده توسط مکتب سالامانکا با اندیشه های اقتصادی ابن خلدون مشخص شود.

فرانسیسکو دو ویتوریا Francisco de Vitoria (۱۴۹۲-۱۵۴۴) عالم الهیات اخلاقی عموماً به عنوان پایه گذار مکتب سالامانکا به حساب آمده است. زیرا در اندیشه های اقتصادی سالامانکا نقش مهمی داشت (بایک، ۱۹۸۸، ص ۳۸۴ و ۴۰۳). مکتب سالامانکا در حدود سال ۱۵۳۶ پایه گذاری شد. دانشگاه سالامانکا مرکز آموزش اسکولاستیک در اسپانیای قرن شانزدهم بود. مارتین دو آزبیلکواتا (ناواروس Navarrus) (۱۴۹۳-۱۵۸۶) و دومینگوسوتو Domingo de soto (۱۴۹۴-۱۵۶۰) و دیگو دو کوواروبیاس یلیوا (۱۵۱۲-۱۵۷۷) برجسته

ترین نظریه پردازان این مکتب به شمار می‌آیند. بزرگترین نقش ویتوریا تربیت شاگردانی بود که طی یک قرن منطق اقتصاد بازار را شکل دادند.

طی دوره تورمی قرن شانزدهم میلادی، توجه عالمان الهیات به امور اقتصادی خصوصاً به وضعیت قراردادها جلب شد تا رهنمودهایی برای فعالیت بازرگانی ارائه کنند. مکتب سالامانکا قیمت عادلانه (just price) را به عنوان "نه کم و نه بیش از قیمتی که به طور طبیعی برای مبادله ایجاد شده است"، تعریف کرد. این تحلیل آنها را به دنبال کردن نظریه ارزش مبتنی بر کمیابی (scarcity theory of value) و کاربرد ماهرانه عرضه و تقاضا سوق داد. دانز اسکوتوس (Duns scotts) مفهوم قیمت عادلانه مبتنی بر هزینه تولید را مطرح کرد. (روور، ۱۹۷۲، ص ۴۲۹)

از نظر ویتوریا قیمت عادلانه عبارتست از قیمتی که با توافق مشترک میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان بدست آید. وقتی قیمتی بوسیله تعامل عرضه و تقاضا تعیین شود، آن قیمت عادلانه است. از نظر ویتوریا، دولت‌ها نباید در قیمتها مداخله کنند. در مورد تجارت هند - اسپانیا، ویتوریا مخالف خود با مداخله دولت در تجارت را مطرح می‌کند. (روور، ۱۹۷۲، ص ۴۳۰)

از نظر نظریه پردازان سالامانکا قیمتها بسته به مقتضیات و بسته به ارزشی که افراد برای کالاها قایل هستند، تغییر می‌کنند. آن ارزش به نوبه خود به دو عامل بستگی دارد: موجودی کالا و استفاده (مصرف) آنها. قیمت کالاها و خدمات به وسیله هزینه‌های تولید تعیین نمی‌شوند بلکه قیمتها نتیجه برآورد مشترک انسانها هستند. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۷)

مارتین دو آپیلکواتا ناواروس (۱۵۸۶-۱۴۹۳)، نشان داد که تثبیت قیمت توسط دولت یک اشتباه است. زیرا با کمبود کالا، کنترل قیمت، بیشتر آسیب می‌رساند تا اینکه کمبود را برطرف کند. در کتاب راهنمای الهیات اخلاقی (۱۵۵۶)، ناواروس گفت که وقتی میان طرفین درباره قیمت کالا توافق شده باشد، فروش کالا بالاتر از قیمت رسمی، گناه نیست. ناواروس همچنین اثر حجم پول بر تعیین قدرت خرید پول را توضیح داد. با توجه به اختلاف نظری که در آن زمان در مورد اخلاقی بودن مبادله دو پول با اخذ مبلغی وجود داشت، ناواروس طرفدار فعالیت بازار مبادله پول‌ها بود. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۷)

مهمترین شاگرد ناواروس، دی‌گو دوکوار و بیاس یلیوا (۱۵۷۷ - ۱۵۱۲) بود. کتاب وی با عنوان واریوروم (Variorum) (۱۵۵۴) روشن‌ترین توضیح را در باره منشأ ارزش اقتصادی، ارائه داد. از نظر وی ارزش یک ماده، به ماهیت آن بستگی ندارد بلکه به برآورد انسانها

بستگی دارد. این مطلب توسط مکتب اتریشی با عنوان "نظریه ذهنی ارزش" (subjective theory of value) دوباره مطرح شد و در اقتصاد خرد جای گرفت.

اقتصاددان دیگر در خط فکری ویتوریا، لویس دومولینا (۱۶۰۱-۱۵۳۵) بود. مولینا در دانشگاه سیمبرا (Cimbra) تدریس می‌کرد، مانند سایر اسکولاستیک‌ها، وی موافق بود که ارزش گذاری کالاها طبق "توانایی آنها در خدمت به مطلوبیت بشری" است. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۸)

ارزش مصرفی (use-value) یک کالای خاص، بین افراد یا به مرور زمان ثابت نیست. بلکه طبق ارزش گذاری فردی و در دسترس بودن تغییر می‌کند. این نظریه قیمت بالاتر کالاهای لوکس را توضیح می‌دهد. همین مطلب مولینا را اقتصاددانان کلاسیک با عنوان پارادوکس آب - الماس مطرح کردند. چرا آب که مفیدتر است، قیمت پایین‌تری از الماس دارد؟ پاسخ آن طبق منطق سالامانکا، ناشی از ارزشگذاری فردی و تأثیر کمیابی است. مولینا اهمیت قیمت‌های شناور آزاد و رابطه آنها با کسب و کار را یادآور می‌شد. وقتی کالایی در قیمت معینی به فروش می‌رسد، مادامی که تقارب یا انحصار در آن نباشد، قیمت عادلانه است. در این صورت اگر دولت قیمتی بالاتر یا پایین‌تر تعیین کند، در اینصورت قیمتی غیر عادلانه خواهد بود. مولینا اولین کسی بود که توضیح داد که چرا قیمت‌های خرده‌فروشی بالاتر از قیمت‌های عمده‌فروشی است. دلیلش این است که مصرف‌کنندگان در مقادیر کمتر می‌خرند و لذا خواهان پرداخت بیشتر هستند. مولینا مانند ناواروس، رابطه پول با قیمت‌ها را درک کرد و تورم راناشی از عرضه بیشتر پول میدانست و میگفت که همانند وفور کالاها که سبب کاهش قیمت‌ها می‌شود، وفور پول سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود. مولینا از مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد. (لانگهولم، ۲۰۰۸، ص ۳۰۹)

ژوزف شومپتر در کتاب تاریخ تحلیل اقتصادی می‌گوید که اندیشمندان سالامانکا بیش از هر گروه دیگری مستحق این هستند که بنیانگذاران اقتصاد علمی باشند. از نظر شومپتر آدام اسمیت بیشتر به اقتصاد اسکولاستیک مدیون است تا به مرکانتی لیسم یا فیزیوکراسی. (راکول، ۱۹۹۵، ص ۵۴۴).

نظرات دانشمندان اسکولاستیک توسط هوگو گروتیوس (Hugo Grotius 1583-1645) و ساموئل ون پوفن دورف (Samuel Von Pufendorf 1632-1694) به وی منتقل شد. یعنی وقتی اسمیت در درس فلسفه اخلاق فرانسیس هاتچسون (Francis Hutcheson 1694-1746) در

کالج گلاسکو حاضر می‌شد، آثار آندو به عنوان متون درسی استفاده می‌شد (روور، ۱۹۷۲، ص ۴۳۱).

بنابراین در مجموع شواهد مذکور حاکی از آن است که اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون بر تفکرات اقتصادی اسکولاستیک دوم تاثیر گذاشته و آنهم به نوبه خود بر اندیشه‌های اقتصادی اسکاتلندی موثر بوده است. از این رو پیوستگی اندیشه اقتصادی ابن خلدون با اندیشه‌های اقتصادی پس از وی وجود دارد.

۷. ابن خلدون و اقتصاد اسلام

همانطور که در ابتدای مقاله ذکر شد دومین ادعا این است که اسپنگلر، اندیشه اقتصادی ابن خلدون را مربوط به اقتصاد اسلام می‌داند (اسپنگلر، ۱۹۹۴، ص ۲۶۸).

این ادعا از چند جهت قابل نقد است. اول این که اقتصاد اسلام از راه استنتاج از قرآن و سنت و اجتهاد فقهی قابل دستیابی است، در حالی که ابن خلدون نظرات اقتصادی خود را به استناد قرآن و سنت و اجتهاد فقهی بیان نکرده است.

دوم این که اقتصاد ابن خلدون با تعریف اقتصاد اسلامی نیز سازگار نیست. زیرا اقتصاد اسلامی بنا به تعریف حسن الزمان، دانش و کاربرد دستورات و قواعد شریعت است. (حسن الزمان، ۱۹۸۴، ص ۵۲) و بنا به تعریف خورشید احمد، تلاش سیستماتیک برای درک مسایل اقتصادی و رفتار بشری مرتبط با آن مساله از دیدگاه اسلام است (احمد، ۱۹۹۲، ص ۱۹) و بنا به تعریف چپرا، شاخه‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشری از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب منطبق با آموزه‌های اسلامی، کمک می‌کند. (چپرا، ۲۰۰۱، ص ۳۳) در حالیکه اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون همانطور که در بند اول و سوم ذکر شده است، بر هیچیک از تعاریف یادشده منطبق نیست.

سوم، در مورد روش ابن خلدون، وی واقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی را با قانون علیت توضیح می‌دهد و به دنبال کشف قوانین طبیعی حاکم بر توسعه جامعه است. از نظر ابن خلدون کلیه پدیده‌ها دارای علل هستند و وظیفه محقق، علت‌یابی است. وی علم عمران (توسعه) از دانش‌هایی می‌داند که از طریق تجربه و استدلال عقلی و تحلیل پدیده‌های اجتماعی و عین‌گرایی به دست می‌آید. در حالیکه اقتصاد اسلام از طریق استنباط از قرآن و سنت و اجتهاد فقهی بدست می‌آید. چهارم، اقتصاد ابن خلدون، در واقع بررسی اقتصاد مسلمین در یک جغرافیای محدود با رویکردی تاریخی-تجربی است که ریشه در

تعمیم‌های مبتنی بر تجربه گذشته دارد. ابن خلدون با گردآوری یکسری واقعیتهای (facts) از رویدادهای گذشته و مشاهده رویدادهای کنونی، به تعمیم می‌پردازد. البته تحلیل ابن خلدون تنها مبتنی بر متغیرهای اقتصادی نیست و جامع‌تر از آن (فرا اقتصادی) است.

پنجم، اقتصاد ابن خلدون در واقع مجموعه منسجمی است که مبتنی بر مشاهدات اقتصادی وی از شمال آفریقا در قرن چهاردهم میلادی می‌باشد. سه مثال در این زمینه از کتاب مقدمه ابن خلدون ذکر می‌شود تا نشان داده شود که اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون تنها تعمیم واقعیتهای مشاهده شده است و با اقتصاد اسلامی تفاوت دارد.

مثال اول: ابن خلدون در باره تقسیم کار می‌نویسد:

هر انسانی به تنهایی نیازهای معیشتی خود را تامین نمی‌کند بلکه افراد جامعه با یکدیگر همکاری می‌کنند تا بتوانند معیشت خود را تامین نمایند. موادی که در پرتو همکاری گروهی از مردم به دست می‌آید، برای جماعتی چند برابر آن عده کافی خواهد بود و نیازهای ضروری آنها را برطرف خواهد کرد. به عنوان مثال هر فرد به تنهایی گندم مورد نیاز خود را تولید نمی‌کند بلکه برای تهیه آن، شش یا ده تن همکاری کنند، یعنی آهنگر و درودگر برای ساختن ابزار، گاودار برای شخم زدن و دروگر برای درویدن خوشه‌ها و تنی چند برای کارها و ضروریات دیگر کشاورزی همکاری می‌کنند. خواه این کارها را میان خود تقسیم کنند و یا به طور جمعی آن را انجام دهند و با این کار خود مقداری مواد غذایی تولید کنند، آن گاه این مواد غذایی برای گروههایی چند برابر آنان کافی خواهد بود. بنابراین کارکرد انسانی پس از اجتماع و همکاری زاید بر ضروریات و نیازمندیهای آنان خواهد بود. هر گاه کلیه کارهای ساکنان یک شهر یا قصبه بر مقدار ضروریات و نیازمندیهای آنان تقسیم شود، میزان کمتری از آن کارها، برای تامین نیازمندیهای آنان، کفایت خواهد کرد و کارهای آنان نسبت به نیازمندیهای آنان فزونتر خواهد بود. در آن صورت مازاد این کارها صرف عادات و کیفیات تجمل‌خواهی و وسایل رفاه و توانگری خواهد شد. با مازاد حاصله، نیازمندیهای مردم شهرهای دیگر را هم برطرف خواهند کرد و در ازای آن اجناس دیگر بدست می‌آورند و از این راه به توانگری خواهند رسید. (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۷۱۲).

مثال دوم: ابن خلدون در باره زیان دخالت دولت در کار تجارت می‌نویسد:

ستم‌گری دیگری که... اجتماع و دولت را سر یعتر به سرایشب سقوط و تباهی نزدیک می‌سازد، تسلط یافتن بر اموال مردم از راه خریدن (محصولات و کالاهای ایشان) به

اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون؛ ارزیابی انتقادی چهار ادعا (سید حسین میر جلیلی) ۲۴۱

ارزان ترین بها و آنگاه عرضه کردن همان کالاها به گرانترین قیمت‌ها به طور غصب واکراه در خرید و فروش به آنان است (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۵۵۸).

مثال سوم: ابن خلدون در باره امنیت اقتصادی می نویسد: "تجاوز به اموال مردم آنان را از به دست آوردن و بارور کردن ثروت نوید می سازد ... و هر گاه مردم از به دست آوردن و تولید ثروت نوید شوند، از کوشش و تلاش در راه آن دست بر می دارند" (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۵۵۲).

بنابراین نوع رویکرد، تعمیم تجربیات و مشاهدات، و تحلیل اقتصاد مسلمین به جای اقتصاد اسلامی، مهمترین تفاوت‌های اندیشه های اقتصادی ابن خلدون با اقتصاد اسلام است.

۸. ابن خلدون و نظریه ارزش مبتنی بر کار

سومین ادعا این است که نظریه ارزش مبتنی بر کار توسط ابن خلدون ابداع شده است. اسپنگلر (۱۹۶۴) نیروی کار را عامل اصلی تولید از نظر ابن خلدون می داند. وی می نویسد که از نظر ابن خلدون شهر های معین (خاصی) چرخه هایی دارند که سایر شهر ها فاقد آن هستند. در نتیجه هر چه تعداد جمعیت فعال بیشتر باشد، تولید بیشتر است. مازاد محصولات باقی می ماند بعد از آنکه نیازهای ضروری ساکنان، برآورده شده است. (اسپنگلر، ۱۹۶۴، ص ۲۶۸)

بولاکیا می نویسد که از نظر ابن خلدون، عامل اصلی تولید، نیروی کار است و تنها تنگنای توسعه، عرضه ناکافی نیروی کار ماهر است. (بولاکیا، ۱۹۷۱، ص ۱۱۰۹) وی می نویسد که ابن خلدون ارزش مبتنی بر کار را قبل از ریکاردو کشف کرد. از نظر ابن خلدون ارزش هر محصول مساوی مقدار کاری است که در آن گنجانده شده است. در نتیجه ابن خلدون نظریه ارزش مبتنی بر کار را توضیح می دهد. وی می افزاید که از نظر ابن خلدون عامل اصلی تولید، نیروی کار انسانی است و سود (تولید)، ارزش اصلی تحقق یافته ناشی از نیروی کار بشری است. وقتی مانند صنعت، منبع تولید، کار است، این امر روشن است. وقتی منبع نفع، حیوانات، گیاهان یا مواد معدنی است، نیروی کار بشری هنوز ضروری است. بدون نیروی کار بشر، هیچ نفعی به دست نمی آید. (بولاکیا، ۱۹۷۱، ص ۱۱۱۰)

از نظر صوفی (۱۹۹۵) نیز ابن خلدون در کتاب مقدمه، اصول اولیه نظریه ارزش مبتنی بر کار را مطرح کرده است. ابن خلدون می گوید که نفع و سود در تمامیت آن یا بخش اعظم

آن، ارزش تحقق یافته از نیروی کار بشری است. وی می‌افزاید که اندیشه ابن خلدون در مورد ارزش مبتنی بر کار مشابه ریکاردو است و نتیجه‌گیری می‌کند که ابن خلدون معتقد به نظریه ارزش مبتنی بر کار است. (صوفی، ۱۹۹۵، ص ۷-۵)

به‌رغم ادعای سه محقق یادشده که مدعی هستند ابن خلدون مبدع نظریه ارزش مبتنی بر کار است به این دلیل که معتقد است کار عامل بنیادی تولید است، این بیان، ضرورتاً دلالت بر نظریه ارزش مبتنی بر کار نمی‌کند.

ارزشگذاری محصول "تنها" بر حسب واحدهای نهاده نیروی کار، نظریه ارزش مبتنی بر کار نامیده شده است. این نظریه یک رکن اصلی اقتصاد مارکسیستی است. ادعای اساسی نظریه این است که ارزش یک کالا می‌تواند به طور عینی با تعداد متوسط ساعتهای کار لازم برای تولید آن کالا، اندازه‌گیری شود. مثلاً اگر یک جفت کفش معمولاً دو برابر تولید یک شلوار وقت بگیرد، در آن صورت کفش دو برابر شلوار ارزش دارد. در درازمدت، قیمت رقابتی کفش، بدون توجه به ارزش نهاده‌های فیزیکی، دو برابر قیمت شلوار است. این نظریه ابتدا توسط دیوید ریکاردو در کتاب "اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی" مطرح شد. مارکس می‌گفت که نظریه ارزش مبتنی بر کار می‌تواند ارزش تمام کالاها را توضیح دهد، از جمله کالایی که کارگران برای دستمزدشان به سرمایه‌داران می‌فروشند. مارکس این کالا را "قدرت کار" (Labor power) نامید. قدرت کار، ظرفیت کارگر برای تولید کالاها و خدمات است. (پریچیکو، ۲۰۰۸، ص ۱۲۶)

در اقتصاد هترو دوکس، ارزش یک کالا مربوط به کار مورد نیاز برای تولید آن کالا است. دیوید ریکاردو این نظریه را مطرح کرد و کارل مارکس آن را برای تعیین قیمت یک کالا به کار برد. مارکس ارزش یک کالا را "کار مجرد ضروری از لحاظ اجتماعی" (Socially necessary abstract labor) تعریف کرد که در یک کالا گنجانده شده است. در نظر ریکاردو، ارزش کار، "اندازه‌گیری ارزش" یک کالا بود که با تغییرات در توزیع درآمد و فناوری، تغییر نمی‌کرد. رابطه میان ارزش واحد کالا و قیمت مربوط به آن، به "مساله تبدیل" (Transformation problem) معروف است که به معنای تبدیل ارزش‌ها به قیمت تولید است. مقصود از "کار مجرد"، ویژگی نیروی کار در تمام انواع کار است و مانند نیروی کار متوسط می‌باشد. مقصود از "ضروری از لحاظ اجتماعی"، مقدار کار لازم برای تولید یک کالا در یک جامعه است. مارکس میان "قدرت کار" (Labor power) و "کار" (Labor) تمایز

قایل است. "قدرت کار"، توان یا توانایی کارگران برای کار کردن است ولی "کار" عبارت از "فعالیت تحقق یافته" (actual activity) تولید ارزش است. (گلین، ۱۹۸۷، صص ۶۳۸-۶۴۰) همانطور که ملاحظه می‌شود مباحث مارکس در باره کار با مباحث ابن خلدون متفاوت است. بنابراین بر خلاف ادعای مبدع بودن ابن خلدون در نظریه ارزش مبتنی بر کار، هر چند ابن خلدون عامل کار را در تعیین ارزش کالا مهم می‌داند ولی بر این باور نیست که ارزش کالا "تنها" ناشی از کار انجام شده روی آن است. در نظر ابن خلدون سایر عوامل تولید نیز در ایجاد ارزش موثرند. وی در این باره می‌نویسد

گاهی وجود کار در آن‌ها آشکار است و برای آن سهمی از ارزش در نظر می‌گیرند و گاهی وجود کار در آنها ناپیداست مانند قیمت مواد غذایی معمول در بین مردم که اعتبار کار و هزینه تولید در قیمت آنها لحاظ شده است. (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۸۲)

همچنین ابن خلدون می‌نویسد که "گاهی در قیمت مواد غذایی، بهای مخارج و هزینه‌های تولید افزوده می‌شود و پیوسته آن را در قیمت، لحاظ می‌کنند، چنان که در این روزگار در اندلس (اسپانیا) اتفاق افتاده است". (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۳۶۴)

همچنین وی کمیابی کالا را در ارزش آن موثر می‌داند:

"هر کالایی اندک و نادر باشد، قیمت آن گران تر می‌باشد". (ابن خلدون، ۱۳۴۷، صص ۳۹۶-۳۹۷). بنابراین ابن خلدون ارزش کالا را منحصرنا ناشی از کار نمی‌داند و سایر عوامل را نیز در ایجاد ارزش کالاها دخیل می‌داند. در نظر وی در نهایت، ارزش کالا به وسیله سازوکار قیمت، تعیین می‌شود. مهمترین نقد نظریه مبتنی بر کار نیز این است که سایر منشا‌های ارزش، مانند سرمایه و فناوری را نادیده می‌گیرد.

۹. ابن خلدون و ماتریالیسم تاریخی

ادعای چهارم اینست که ابن خلدون پیشگام در نظریه ماتریالیسم تاریخی است. موحمد (۲۰۰۶) معتقد است که اگر نظریه تطوری ابن خلدون با این قضیه مرتبط شود که تفاوت شرایط میان افراد، نتیجه راه‌های متفاوتی است که در آن افراد زندگی می‌کنند، می‌توان گفت که ابن خلدون شکل ساده‌ای از تفسیر مادی تاریخ مارکس را پیش بینی می‌کند. ابن خلدون می‌گوید که انسان فرزند آداب و رسوم و چیزهایی است که به آنها عادت

کرده است. انسان محصول وضع طبیعی و سرشش نیست. شرایطی که آن فرد به آن عادت کرده است... جایگزین وضع طبیعی وی شده است. (موحمد، ۲۰۰۶، ص ۱۴۹)

موحمد (۲۰۰۷) معتقد است ابن خلدون پیشگام در بحث از شیوه تولید (Mode of production) است. وی می‌گوید که از نظر ابن خلدون، راهی که مردم زندگی می‌کنند، یا شیوه تولیدشان، شرایط اقتصادی و اجتماعی آنان را تعیین می‌کند. وی معتقد است که تحلیل ابن خلدون از شیوه تولید مقدمه‌ای برای تحلیل مارکس فراهم می‌کند. ابن خلدون و مارکس هر دو معتقدند که شرایط اقتصادی، به ویژه فرایند تولید، نیروی محرک در پشت تمام جنبه‌های جامعه هستند. هر دو فکر می‌کنند تقسیم کار می‌تواند مازادی ایجاد کند که برای کسب سود فروخته می‌شود. مارکس معتقد است که نزاع (Conflict) میان نیروهای تولیدی (productive forces) و رابطه تولیدی (Relationship of production) وجود دارد و این امر به انقلابی اجتناب‌ناپذیر و تغییر روبنا و پایه اقتصادی منجر می‌شود، در حالیکه ابن خلدون فکر می‌کند که انزوا و به حاشیه راندن مردم تحت حاکمیت، انسجام قوی میان آنها را مشتعل خواهد کرد، به طریقی که باعث ایجاد انقلابی می‌شود که آنها را به نوبه خود نهادهای جدیدی ایجاد می‌کند. ابن خلدون انقلاب را از طریق مفهوم مبارزه طبقاتی (Class struggle) آن طور که مارکس انجام داد، تحلیل نمی‌کند، بلکه از طریق انزوا و ارباب افراد تحت حاکمیت توسط حاکم، تحلیل می‌کند (مومحمد، ۲۰۰۷، صص ۹۰-۹۱).

مومحمد می‌افزاید که در واقع نظرات ابن خلدون در مورد تاثیر شرایط بر افراد و اینکه چگونه آنها با انجام تغییرات انقلابی واکنش نشان می‌دهند، وی را در همان مقوله مارکس قرار می‌دهد. وی معتقد است که مفهوم عصبیت از نظر ابن خلدون، مشابه ایده آگاهی طبقاتی (Class Consciousness) مارکس است. در نظر مارکس، انسجام طبقاتی میان پرولتاریا باعث دگرگونی در سرمایه‌داری می‌شود. از نظر مومحمد، بسیاری جنبه‌های سیستم ابن خلدون قابل انطباق با سنت هترو دوکس است، مانند این که ابن خلدون ادعا می‌کند که نهادها و تمام جنبه‌های تمدن، طبق شیوه تولید تعیین می‌شوند. (مومحمد، ۲۰۰۷، ص ۹۳-۹۲)

گلنر (۱۹۶۱) نیز معتقد است که تحلیل ابن خلدون از جامعه، مکمل ایده‌های مارکس است. سیستم‌های انقلابی مارکس و ابن خلدون در این زمینه قابل مقایسه هستند. دیدگاه ابن خلدون که قبایل مخالف، رژیم قدیمی را از بین می‌برد، مشابه دیدگاه مارکس از پرولتاریا است که رژیم جدید را از بین می‌برد. وی بدوی‌های مورد بحث ابن خلدون را

همان پرولتاریای مورد بحث مارکس می‌داند. وی می‌افزاید که قبایل انقلابی ابن خلدون، مشابه پرولتاریای انقلابی مارکس است. بنابراین از نظر گلنر، دنیای کارل مارکس جایگزین دنیای ابن خلدون نمی‌شود. این دو دنیا در کنار یکدیگر درون یک کشور وجود دارد. (گلنر، ۱۹۶۱، ص ۳۸۶)

بالی و پرایس (۱۹۸۲) نیز معتقدند که از نظر ابن خلدون، نزاع، میان مردم بیابانی و مردم شهری است. آندو همچنین معتقدند که ابن خلدون تاریخ را تفسیر اقتصادی می‌کند و شاهد آنها از کتاب مقدمه ابن خلدون این عبارت است که تفاوت شرایط میان افراد، نتیجه تفاوت راه‌هایی است که افراد زندگی می‌کنند. (بالی و پرایس، ۱۹۸۲، صص ۱-۵)

برای رد ادعای پیشگام بودن ابن خلدون در نظریه ماتریالیسم تاریخی، می‌توان نقدهای زیر را مطرح کرد:

اول، اگر هر تطور تاریخی بخواهد ماتریالیسم تاریخی تلقی شود، آدام اسمیت، فریدریش لیست هم مراحل تطور تاریخی ذکر کرده‌اند ولی ماتریالیسم تاریخی به حساب نیامده‌اند. زیرا با ماتریالیسم تاریخی تفاوت اساسی دارد. مفهوم تحول نزد ابن خلدون عبارت است از ظهور و افول چرخه‌ای سلسله‌ها که با ماتریالیسم تاریخی مارکس کاملاً متفاوت است. هر تعمیم مبتنی بر مشاهدات تاریخی، ماتریالیسم تاریخی نیست.

دوم، ماتریالیسم تاریخی در واقع بخشی از نظریه مارکسیستی است که معتقد است ساختارهای اجتماعی، محصول ساختارهای اقتصادی است و اینکه اینها در نتیجه نزاع طبقاتی دگرگون می‌شوند، مرحله‌نهایی، پیدایش یک جامعه کمونیستی خواهد بود. در حالی که ابن خلدون چنین ادعایی ندارد.

سوم، دلیل مدعای پیشگام بودن ابن خلدون در نظریه ماتریالیسم تاریخی این جمله‌وی ذکر شده است: "باید دانست که تفاوت شرایط زندگی میان افراد، نتیجه راه‌های متفاوتی است که آنها زندگی می‌کنند. از این جمله نمی‌توان ماتریالیسم تاریخی را برداشت کرد. زیرا تفاوت سبک زندگی افراد منحصرناشی از شیوه تولید و روابط تولیدی نیست که ماتریالیسم تاریخی مدعی آنست، بلکه عوامل اقتصادی و غیراقتصادی، تفاوت شرایط زندگی میان افراد را تعیین می‌کند.

چهارم، در نظریه مارکسیستی، جنبه‌های اجتماعی به عنوان یک روبنا بر اساس تغییر شیوه تولید، متحول می‌شود و آنها در نتیجه نزاع طبقاتی تغییر می‌کنند. در حالی که در تحلیل ابن خلدون، شیوه تولید زیربنا نیست و علت اصلی تحول امور اجتماعی نمی‌باشد.

۱۰. نتیجه‌گیری

اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون در دوره حاکمیت اقتصاد اسکولاستیک مطرح شده است و با اندیشه‌های اقتصادی پس از خود پیوستگی دارد. پیوستگی ابن خلدون با اقتصاد کلاسیک از طریق مکتب سالامانکای اسپانیا بود. اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، اندیشه‌های مربوط به تحلیل اقتصاد مسلمین است نه اقتصاد اسلام. اقتصاد اسلام از راه استنتاج از قرآن و سنت و اجتهاد فقهی قابل دستیابی است، در حالی که ابن خلدون نظرات اقتصادی خود را به استناد قرآن و سنت و اجتهاد فقهی بیان نکرده است. ابن خلدون، مبدع نظریه ارزش مبتنی بر کار نیست. هر چند ابن خلدون عامل کار را در تعیین ارزش کالا مهم می‌داند ولی بر این باور نیست که ارزش کالا "تنها" ناشی از کار انجام شده روی آن است. در نظر ابن خلدون سایر عوامل تولید نیز در ایجاد ارزش موثرند. ابن خلدون پیشگام در نظریه ماتریالیسم تاریخی نیست. زیرا هر تعمیم مبتنی بر مشاهدات تاریخی، ماتریالیسم تاریخی نیست.

پی‌نوشت

۱. کلمه عصیت که در نوشته‌های ابن خلدون آمده است، در لغت از ریشه «عصبه» مشتق شده که به معنای خویشان شخص از جانب پدر است. در واقع شخص صاحب عصیت کسی است که از حریم جلا‌اعلای خود دفاع می‌کند. این امر باعث همبستگی و انسجام اجتماعی و اتحاد و روح جمعی می‌شود. پیوند اجتماعی مبتنی بر روابط خویشاندی یا مشابه آن که در شبکه‌ای از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد، وحدت و انسجامی میان افراد گروه پدید می‌آورد که نیرویی جهت ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی و اجتماعی است.

کتاب‌نامه

ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۴۷)، "مقدمه ابن خلدون"، جلد اول و دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
اویس، ابراهیم، (۱۳۸۰) "ابن خلدون پدر علم اقتصاد"، ترجمه نصر الله خلیلی تیر تاشی، فصلنامه معرفت، شماره ۴۱

اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون؛ ارزیابی انتقادی چهار ادعا (سید حسین میر جلیلی) ۲۴۷

خلیلی تیرناشی، نصرالله، (۱۳۸۰)، "اندیشه های اقتصادی ابن خلدون"، تهران: انتشارات مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز (این اثر بررسی نسبتا جامعی از اندیشه های اقتصادی ابن خلدون ارائه کرده است)

- Ahmed, Imad-ad-Dean, (1995) "Islam and the medieval Progenitors of Austrian Economics", Durrell Institute, Fall
- Ali, Ameer and Herb Thompson, (1999) "The Shumpeterian Gap and Muslim Economic Thought", The journal of Interdisciplinary Economics, Vol. 10,
- Baeck, Louis, (1988), "Spanish economic thought: the school of Salamanca and the arbitristas", History of Political Economy, 20:3,
- Baeck, Louis, (1991), "The economic thought of classical Islam", Diogenes, 39:99
- Boulakia, Jean, (1971), "Ibn Khaldun: A fourteen century economist", journal of political economy, Vol. 79, no. 5, sep.-oct.
- Chapra, Mohammad Umar, (2001) "What is Islamic Economics", IRTI publication .
- Faad Baali and Brian Price, (1982), "Ibn Khaldun and Karl Marx: on socio-historical change", in: <http://www.allamaiqbal.com/publications/journals/review/apr82/3.htm>
- Gellner, Ernest, (1961), "From Ibn Khaldun to Karl Marx", Political Quarterly, Vol. 32, No. 4 (October/December): 385-392
- Ghazanfar, S.M., (1991), "Scholastic Economics and Arab Scholars: The Great Gap Thesis reconsidered", Diogenes, 39
- Glyn, Andrew, (1987), "Marxist Economics", in: The New Palgrave Dictionary of Economics, Vol. 3
- Hasanuzzaman, S.M., (1983) "Definition of Islamic Economics", Journal of Research in Islamic Economics, Summer.
- <http://cepa.newschool.edu/het/schools/salamanca.htm>.
- Issawi, Charles, (1992), "Ibn Khaldun's Analysis of Economic issues", in Readings in Islamic Economic thought, Edited by AbulHassan M. Sadeq and Aidit Ghazali, Longman Malaysia,
- Khurshid, Ahmad, (1992) "Nature and significance of Islamic Economics", in Ahmad and Awan, Lectures on Islamic Economics, IRTI publication .
- Longholm, Odd, (2008) "Scholastic Economics", The New Palgrave Dictionary of Economics, 2nd Edition, Vol. 7
- Mouhammed Adil, (2006) "On Ibn Khaldun's Contribution to Political Economy," Journal of Business and Economic Perspective, Vol. 32, No. 1, Spring/Summer.
- Mouhammed Adil, (2007), "On Ibn Khaldun's Contribution to Heterodox Political Economy," History of Economic Review, No. 46
- Oweiss, Ibrahim, (1988), "Ibn Khaldun, the Father of Economics", in Arab Civilization, challenges and responses, edited by George Atiyeh and Ibrahim Oweiss, New York: State University of New York Press.
- prychitko, David, (2008) "Marxism", in the concise encyclopedia of economics.

- Rockwell, Llewellyn H. (1995), "Free market Economists : 400 years ago", A publication of the foundation for Economic education, September, vol. 45, No. 9, pp.544-547
- Roover, Raymond, (1972)"Ancient and Medieval thought", in: International Encyclopedia of the social sciences, Vol.4
- Sofi, A. (1995), "Economics of Ibn Khaldun: revisited", Journal of History of Political Economy, 27(2)
- Spengler, Josef, (1963), "Economic thought of Islam: Ibn Khaldun", Comparative studies in society and history, An International quarterly, Vol.6, No.3, April,
- Spiegel, Henry, (1987)"Scholastic Economic thought", in The New Palgrave Dictionary of Economics, Vol.4